



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 4: Issue 135, Winter 2024, p.39-68
Online ISSN: 2538-3892	Print ISSN: 2008-9139
Receive Date: 30-12-2021	Revise Date: 02-03-2022
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.74379.1260	Article type: Original

An Analysis of the Expansion of the Principle of Proofs of Tolerance (Tasāmuḥ) in the Recommended Rulings (Adilli-yi Sunan) in Sunni Hadiths

Dr. Seyed Ali Delbari,  (Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran

Email: delbari@razavi.ac.ir

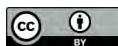
Dr. Alborz Mohaghegh Garfami, MA graduate, Department of Quran and Hadith, Islamic Sciences University, Mashhad, Iran

Seydeh Seddighe Eslami Zeydanloo, PhD student of Jurisprudence and the Fundaments of Islamic Law, Razavi Islamic Sciences University, Mashhad, Iran

Abstract

One of the principles taken up by Imāmi scholars concerning the issuing of acting permissions for some of the non-obligatory verdicts is a principle known as Proofs of Tolerance (Tasāmuḥ) in the Recommended Rulings (Adilli-yi Sunan). According to this principle, there is no need for strictness in accepting weak reports guiding towards non-obligatory actions. Some of those who believe in this principle limit the scope of its application to jurisprudential verdicts, while others expand its boundaries to include Ḥadīths regarding the virtues of 'Ahl al-Bayt (the Prophet's family) and ethical and medical reports as well. The acceptability of expanding the application of the Tolerance principle to reports transmitted from the Sunni Hadiths is also one of the issues frequently discussed regarding its scope. It has been concluded based on analyzing the arguments of its proponents and opponents and with the help of library sources and the descriptive-analytical method that no comprehensive approach can be adopted regarding general reports and using the Tolerance principle. In contrast, the Reliability of Issuance (Vuthuq-i Ṣudūrt) approach can be employed in respect to Sunni Hadiths. That is only if the reports are not against Shī'a teachings or narrated by individuals accused of dishonesty and hostility towards 'Ahl al-Bayt.

Keywords: Tolerance rule, Sunni Hadiths, Release of news of the informant, Conflicting with Sunni hadiths





سال ۵۵ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۵ - زمستان ۱۴۰۲، ص ۶۸ - ۳۹	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.74379.1260	نوع مقاله: پژوهشی

واکاوی در توسعه دامنه قاعده تسامح در ادله سنن به اخبار عامه

دکتر سیدعلی دلبری (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: delbari@razavi.ac.ir

البرز محقق گرفمی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

سیده صدیقه اسلامی زیدانلو

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

چکیده

یکی از قواعدی که دانشوران امامی در زمینه صدور جواز عمل به برخی احکام غیرالزامی به کار گرفته‌اند، قاعده‌ای است که با نام تسامح در ادله سنن شناخته می‌شود. براساس این قاعده، در پذیرش اخبار ضعیف رهنمون به اعمال غیرالزامی، سخت‌گیری لازم نیست. برخی از باورمندان به این قاعده، دامنه آن را محدود به احکام فقهی دانسته و برخی دیگر، مرزهای آن را تا احادیث بیانگر فضائل اهل بیت(ع) و روایات اخلاقی و طیبی گسترانده‌اند. رواداری گستراندن کاربست قاعده تسامح به اخبار منقول از عامه نیز یکی از مسائلی است که در مورد گستره این قاعده مطرح است. بررسی و نقد ادله موافقان و مخالفان، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی، این نتیجه را به دست داده است که نمی‌توان با استفاده از قاعده تسامح در ادله سنن، رویکردی فراگیر در مواجهه با اخبار عامه داشت؛ بلکه با رویکرد وثوق صدور می‌توان از اخبار عامه بهره برد، مشروط به اینکه مخالف آموزه‌های شیعی نباشند و از راویان متهم به دروغ‌پردازی و دشمنی با اهل بیت(ع) نقل نشده باشند.

واژگان کلیدی: قاعده تسامح، اخبار عامه، اطلاق اخبار من بلغ، مخالفت با عامه.

مقدمه

آنچه به نام میراث روایی پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت (ع) نام‌بردار است، از راه‌های مختلف به نسل‌های پسین انتقال یافت. از منظر دسته‌بندی‌های مذهبی، روایان این اخبار، یا پیرو مکتب اهل بیت بودند یا در عقاید و احکام با نام اهل سنت و جماعت شناخته می‌شدند. فراوانی روایات گزارش شده از هر دو گرایش، مؤلفه‌ای است که پی‌ریزی روش مواجهه با اخبار به دست آمده از مذهب دیگر را بایسته می‌نماید. دانشوران امامی با درک این موضوع، روش‌های مختلفی در رویارویی با اخبار عامه پیش گرفتند. برای نمونه، صاحب تفسیر المیزان، اخبار تفسیری صحابه و تابعین را حجت نمی‌داند.^۱ از دیگر سو، این برداشت وجود دارد که طبرسی در مجمع البیان، روایات تفسیری عامه را بدون بررسی سندی و در پاره‌ای موارد، بدون واکاوی محتوا پذیرفته است.^۲ برخی دانشوران امامیه، در میان رویکردهای گوناگون مواجهه با اخبار عامه، از قاعده‌ای با عنوان «تسامح در ادله سنن» برای رویارویی با این اخبار بهره برده‌اند.

پرسش بنیادین این پژوهش، میزان نقش آفرینی قاعده تسامح در ادله سنن در مواجهه با اخبار منقول از عامه است. برای این منظور، پس از تعریف قاعده و ادله آن، دو رویکرد میناشناسانه به این قاعده به اختصار تشریح شده است. در گام پسین، گونه‌های مواجهه با اخبار عامه از منظر باورمندان به رویکرد اصولی قاعده تسامح و دلایل هرکدام از این رویکردها، افزاز و تبیین شده‌اند. پس از آن نیز به نقد و بررسی ادله، پرداخته شده و در نهایت، دیدگاه برگزیده درباره مواجهه با اخبار عامه بر مبنای شرایطی، سامان یافته و میزان نقش آفرینی قاعده تسامح در پذیرش این اخبار ارزیابی شده است.

در خصوص پیشینه موضوع باید گفت: در برخی نگاه‌های دانشوران شیعی راجع به قاعده تسامح در ادله سنن، مباحثی از جمله جواز یا عدم جواز تسری این قاعده به اخبار عامه یافت می‌شود.^۳ نوشتارهای متعدد دیگری، جنبه‌های مختلف قاعده تسامح، مانند مفهوم قاعده و ادله آن و مباحث نظری پیرامون آن را کاویده‌اند. جستارهایی نیز حکم گستراندن قاعده تسامح به موضوعات مختلف را بررسی کرده‌اند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «اخلاق اسلامی و کاربرست قاعده تسامح در ادله سنن» (۱۳۹۰) به کوشش محمد تقی اسلامی، «نقد تسری انگاره فقهی تسامح در ادله سنن به ارزیابی روایات اخلاقی» (۱۳۹۶) به قلم مصطفی همدانی و «تسامح در سند روایات طبّی» (۱۳۹۱) به خامه محمد قربان زاده و همکاران. با وجود این، جواز گستراندن این قاعده به موضوعات مختلف، به‌ویژه درباره اخبار عامه هنوز به‌روشنی

۱. طباطبایی، المیزان، ۱۴/۱.

۲. معرفت، تفسیر و مفسران، ۴۴۱/۲.

۳. نک: انصاری، رسائل فقهیه، ۱۵۷؛ سبحانی، الرسائل الأربع، ۸۰؛ روحانی، زبدة الأصول، ۳۷۰/۴.

آشکار نیست.

راجع به نحوه رویارویی با اخبار عامه نیز پژوهش‌هایی در خصوص برخی ابعاد مفهوم «مخالفت با عامه» سامان یافته است. برای نمونه، مقاله «واکاوی دلالت قاعده مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه»، به قلم تسلیخ و همکاران، در پی یافتن مراد واژه «العامه» در اخبار مرجحات باب تعارض است. با وجود زحمات فراوان نویسندگان و مدت زمان طولانی داوری و پذیرش مقاله، در تحلیلی نادرست، باور همسانی مفهوم عامه با پیروان ابوحنیفه را به یکی از دانشوران معاصر نسبت داده‌اند؛^۴ در حالی که مراجعه به منبع اصلی نشان می‌دهد که نویسنده، مخالفان علی (ع) و فقهای سرزمین‌های تحت سیطره حکومت‌های جور را به دور از آیین حنیفیه ابراهیمی دانسته است.^۵

در حوزه موضوعات مندرج در اخبار عامه نیز، مقاله «نقش اهل بیت در نقد و تبیین روایات کلامی عامه»، به قلم محمد جعفری و جلالی به بررسی روش مواجهه اهل بیت با روایات شبه‌انگیز حاوی گزاره‌های عقیدتی، در دو راهبرد آشکارسازی تحریف و تبیین برداشت‌های نادرست، در ضمن هفده روایت پرداخته است. مقاله «کارکردهای نقل روایات اهل سنت در منابع شیعی با تکیه بر روایات تفسیری»، نوشته باقری و رحمان ستایش، گستره تحقیق خود را روایات تفسیری عامه قرار داده و توجه خود را به تبیین فواید بهره از روایات تفسیری اهل سنت، مانند اصالت بخشی، افزایش اعتبار و جبران ضعف سند روایات شیعی، بازیابی روایات ائمه اطهار، فهم بهتر آیات و حل تعارض اخبار معطوف داشته است.

در جستاری کاربردی، مقاله «دیدگاه علامه مجلسی در استفاده از اخبار منابع اهل سنت در بحار الانوار»، به کوشش سرخه‌ای نیز میزان بهره علامه مجلسی از منابع و کتب عامه را در شرح احادیث شیعی، احتجاج کرده و بهره از اخبار تاریخی و لغوی را ارزیابی کرده و نمونه‌های مناسبی فراهم آورده است. همان‌گونه که هویداست، محور اصلی در این نوشتار، نحوه مواجهه با انواع کتب عامه است، نه اخبار عامه.

با وجود این تلاش‌های تحسین‌انگیز، هنوز نمی‌توان پژوهشی مستقل در بررسی مواجهه با اخبار عامه براساس قاعده تسامح یافت. بررسی این نگاه‌ها نشان می‌دهد که فرایند روش‌مندی در پذیرش یا سربرتافتن از اخبار عامه وجود ندارد. براین اساس، پژوهش حاضر با درک اهمیت رویکرد حدیثی به قاعده تسامح در ادله سنن، در پی تبیین گونه‌های مواجهه با احادیث اهل سنت، تنها براساس قاعده تسامح بوده و در نهایت، رویکرد برگزیده را ارائه کرده است.

۴. تسلیخ و همکاران، «واکاوی در دلالت قاعده مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه»، ۵۷۸.

۵. سبحانی، المحصول، ۵۰۸/۴ و ۵۱۱.

۱. مفاهیم و انگاره‌های بنیادین

دو مفهوم پربسامد در این جستار، عبارت‌اند از: «اخبار عامه» و «قاعده تسامح در ادله سنن». در این فراز، مقصود از این دو مفهوم تبیین می‌شود.

۱.۱. اخبار عامه

ریشه بهره‌وری از اسم نسبت عامی در ترکیب‌های اضافی به‌عنوان توصیف مذهبی، به قرن دوم هجری باز می‌گردد. در روایات اهل بیت و منابع شیعی نیز واژگانی چون عامه، ناس، قوم و جمهور در کاربردهای معادل با مفهوم مذاهب غیرشیعی به کار رفته‌اند.^۶ کاربرد واژه ناس در مقابل مهاجران و انصار در ماجرای سقیفه، حاکی از پیروی این گروه از انتخاب زمامدار جدید بود. براین اساس، واژه ناس در برخی موارد، به پیروان مکتب خلفا سو‌دهی خواهد شد.

اصطلاح عامه نیز در سرزمین عراق، در مقابل اسم نسبت شیعی ظهور پیدا کرد. این واژه، گاهی به‌معنای اهل سنت و گاهی به‌معنای جریان سیاسی حاکم بر جامعه مسلمانان به کار رفته است.^۷ وجه تسمیه شیعه به «خاصه» در مقابل «عامه»، به‌سبب کمینگی نفرت و باورهای ویژه شیعیان در برابر سایر گروه‌های اسلامی دانسته شده است؛^۸ واژه عامه بدین معنا، با عبارت «اهل سنت و جماعت» همخوان خواهد بود. چرایی نامیدن اهل سنت به «عامه»، در اختیار داشتن همه امکانات حکومتی و اجرایی و قضایی نیز دانسته شده است.^۹

در این نوشتار، مقصود از اخبار عامه، روایاتی است که از طریق روایان پیرو مکتب خلفا از معصومان، به‌ویژه رسول خدا (ص) نقل شده باشند. بررسی سند این روایات، آن‌ها را با علم رجال و تراجم پیوند می‌زند و اگر این روایات، به‌عنوان سنجه‌ای برای رفع تعارض به کار روند، مربوط به علم اصول فقه خواهند بود. بهره‌وری از آن‌ها در موضوعات خارجی مربوط به فعل مکلفان نیز مربوط به علم فقه است. همچنین اگر در بردارنده آموزه‌ای پیرامون عقاید اسلامی باشند، با علم کلام متناسب خواهند بود.

۱.۲. قاعده تسامح در ادله سنن

از جمله قواعد پربسامد در نگاشته‌های فقهی حدیثی دانشوران امامیه، قاعده‌ای است که با نام «تسامح

۶. به ترتیب نک: عیاشی، تفسیر العیاشی، ۲/۲۶۶؛ کلینی، الکافی، ۱/۱۷۰؛ طباطبایی قمی، میبانی منهج الصالحین، ۱۰/۱۸۰؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ۸۵/۱۴.

۷. تسلیخ و همکاران، «واکاوی در دلالت قاعده مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه»، ۵۷۷.

۸. امین، اعیان الشیعه، ۱/۲۴.

۹. محدثی، فرهنگ غدیر، ۳۷۷.

در ادله سنن^{۱۰} مشهور است. شهید ثانی، این قاعده را چنین بیان می‌دارد: «و تساهلوا فی روايته بلا بیان فی غیر الصفات الإلهیه و الأحکام الشرعیه من الترغیب و الترهیب و القصص و فضائل الأعمال و نحوها علی المشهور بین العلماء».^{۱۱} به موجب نظر، گاه مشهور از مفاد این قاعده، ضعف سند اخبارِ دربردارنده مفاهیم غیرالزامی، مانعی برای عمل به مؤدای این اخبار نیست و نیازی به در نظر داشتن شرایط عمل به اخبار آحاد در این سلسله از احادیث نخواهد بود.^{۱۲} براساس این خوانش، اگر کسی اخبار ضعیف حاوی موضوعاتی خارج از عقاید یا احکام الزامی را دریافت کند، مجاز به عمل براساس مدلول این اخبار است و از ثواب وعده داده شده و ویژه آن اعمال، بهره‌مند خواهد شد؛ گرچه ممکن است آن خبر از شارع صادر نشده باشد. برخی از دانشوران پیشین، این برداشت را مورد اجماع فریقین دانسته‌اند.^{۱۳}

این قاعده بر دلایل ذیل استوار شده است: ۱. سلسله‌ای از احادیث، مشهور به «اخبار من بلغ»، ۲. اجماع، ۳. عمل مشهور، ۴. بایستگی احتیاط، ۵. حکم عقل.^{۱۴} یکی از معروف‌ترین اخبار مشهور به «من بلغ» عبارت است از: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ، فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ، أُوتِيَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ»^{۱۵} پاره‌ای از دانشوران، این قاعده را اصولی دانسته‌اند^{۱۶} و برخی دیگر، به جنبه کلامی آن باور دارند^{۱۷} و افرادی نیز، کارکرد هم‌زمان فقهی و اصولی آن را پذیرفته‌اند.^{۱۸}

در علت عمل به قاعده تسامح، رویکرد واحدی وجود ندارد: برخی، آن را به دلیل وجود عبارات «فعله» و «فعله»، دال بر استحباب شرعی می‌دانند^{۱۹} و برخی دیگر نیز حکم به عنوان استحباب ثانوی کرده‌اند؛ بدین صورت که، از افزودن اخبار ضعیف حاوی وعده ثواب بر انجام یک عمل به اخبار «من بلغ»، می‌توان عنوان استحباب را از همین خانواده از اخبار برداشت کنیم.^{۲۰} گروهی دیگر، عمل به این اخبار را ارشاد به حکم عقلی حُسن انقیاد می‌دانند^{۲۱} و وعده‌ای، صحت این اعمال را تنها مشروط به امید

۱۰. انصاری، رسائل فقهیه، ۱۳۷؛ نراقی، عوائد الأيام، ۷۹۲.

۱۱. شهید ثانی، شرح البیاه، ۶۴.

۱۲. انصاری، رسائل فقهیه، ۱۳۸؛ آشتیانی، بحر الفوائد، ۱۱۷/۴؛ سبحانی، الرسائل الأربع، ۵؛ بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۳۲۷/۳.

۱۳. ابن‌فهد حلّی، عدة الداعی، ۱۳.

۱۴. انصاری، رسائل فقهیه، ۱۴۲ تا ۱۳۸؛ روحانی، زبدة الأصول، ۳۵۹/۴؛ سبحانی، الرسائل الأربع، ۴۱ تا ۱۳؛ محقق خوانساری، مشارق الشمس، ۱۵۵/۱.

حسینی شیرازی، بیان الأصول، ۱۷۲/۳ و ۱۸۱؛ آشتیانی، بحر الفوائد، ۱۲۱/۴؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ۱۲۴/۲.

۱۵. کلینی، الکافی، ۲۲۵/۳.

۱۶. انصاری، کتاب الطهارة، ۱۴۹؛ نراقی، عوائد الأيام، ۷۳۹.

۱۷. سبحانی، الرسائل الأربع، ۸.

۱۸. روحانی، منتقى الأصول، ۳۹ تا ۳۸/۱.

۱۹. انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ۵۴۶/۹.

۲۰. مجلسی، مرآة العقول، ۱۱۴/۸.

۲۱. خویی، مصباح الأصول، ۳۶۹/۲.

مقبول افتادن نزد شارع دانسته اند، نه باور به استحباب.^{۲۲}

در نگاهی دیگر، ثواب وعده داده شده در مفاد اخبار، به نفس همان عمل تعلق می‌گیرد، نه به عملی که با انگیزه ثواب انجام شود.^{۲۳} براین اساس، قاعده‌ای فقهی از مفاد اخبار «من بلغ» به شکل ذیل استخراج می‌شود: «کل ما بلغ فيه ثواب فهو مستحب». برخی نیز معتقدند: با انضمام اخبار ضعیف فضایل اعمال به خانواده اخبار «من بلغ»، تنها، رجحان عمل به این اخبار به دست می‌آید، نه استحباب عمل بدان‌ها.^{۲۴} باورمندان به اصالت قاعده تسامح، در گستراندن دامنۀ این قاعده به مباحث دیگر نیز هم‌داستان نیستند. برای نمونه، عده‌ای آن را منحصر به اخباری می‌دانند که در بردارنده حکم استحبابی باشد و عده‌ای دیگر، با بهره از تنقیح مناط، اخبار در بردارنده احکام کراهتی را هم داخل این گستره می‌دانند،^{۲۵} در حالی که دسته اول، این مناط را به واسطه عدم اثبات استحباب ترک مکروه، ظنی و غیر قابل تمسک می‌دانند.^{۲۶} فقیهانی نیز به آشکار، مبنای بسیاری از فتاوی خود به اعمال مستحب را قاعده تسامح می‌دانند.^{۲۷}

۲. گونه‌های مواجهه با اخبار عامه بر اساس قاعده تسامح

همان‌گونه که گفته شد، باورمندان به قاعده تسامح، در دامنه گستراندن آن به موضوعات مختلف، هم‌داستان نیستند. یکی از این موضوعات، اخبار عامه است. در این بخش، ابتدا به نقد و بررسی دلایل دو گونه بنیادین از گونه‌های برداشت از قاعده تسامح می‌پردازیم و در پایان نیز، نظر برگزیده در این باره تبیین می‌شود.

۲. ۱. رواداری گستراندن قاعده تسامح در ادله سنن به اخبار عامه

با بررسی و تحلیل رویکردهای باورمندان به قاعده تسامح می‌توان دریافت که بهره از قاعده تسامح برای پذیرش اخبار عامه، به دو دلیل مستند است: اطلاق اخبار و اطلاق ترغیب برای حفظ سنن. گرچه از دلیل دوم به روشنی برای پذیرش اخبار عامه بهره برده نشده است، ولی از مناط آن در این راستا می‌توان استفاده کرد.

۲. ۱. ۱. اطلاق اخبار «من بلغ» و مفهوم بلوغ

۲۲. حکیم، منهاج الصالحین، ۱/۱۷.

۲۳. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۲/۲۳۶.

۲۴. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۴/۲۰۰.

۲۵. نراقی، عوائد الأيام، ۷۹۳؛ مظاهری، عوائد القواعد الفقهیه، ۱/۱۶۲.

۲۶. روحانی، زبدة الأصول، ۴/۳۶۷.

۲۷. حکیم، منهاج الصالحین، ۱/۱۷؛ انصاری، کتاب الطهارة، ۴/۳۳۲؛ نراقی، مستند الشیعه، ۴۵۸؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۶۹/۷؛ بهبهانی، مصابیح الظلام، ۲/۱۰۵.

مهم‌ترین دلیلِ روابودن بهره‌گیری از قاعدهٔ تسامح در مواجهه با اخبار عامه، اطلاق احادیث «من بلغ» شمرده شده است.^{۲۸} محقق نراقی در این باره معتقد است که عمومات اخبار من بلغ، دالّ بر جواز تسامح در هر روایتی است که نادرستی آن اثبات نشده است.^{۲۹} مراد از اطلاق یا عموم اخبار من بلغ در این استدلال، وجود عباراتی، مانند: «مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ»^{۳۰} و «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ»^{۳۱} در این اخبار است که در ظاهر، به دست آوردن گزاره‌های دالّ بر اعمال غیرالزامی را از هر طریق، با بیانی خالی از هر قید یا خصوصیتی بیان کرده‌اند. به‌دیگر سخن، یکی از مؤلفه‌های شبکهٔ معنایی اخبار من بلغ، مفهوم «بلوغ ثواب» است. باورمندان به قاعدهٔ تسامح، این مفهوم را عام می‌دانند و به دست آوردن عمل دارای ثواب از هر راهی را مجاز می‌شمارند.^{۳۲}

براین اساس، مفهوم «بلوغ ثواب»، برای تمسک به قاعدهٔ تسامح کافی دانسته شده و نیز بهره از این قاعده جایز خواهد بود در همهٔ مواردی که در آن‌ها ثوابی برای مکلف ذکر شده است، یکی از این موارد، اخبار عامه است.^{۳۳}

همان‌گونه که در تبیین قاعدهٔ تسامح گفته شد، عمل کردن به اخبار ضعیف‌السند دالّ بر فضائل اعمال از سوی معتقدان به قاعدهٔ تسامح، با عناوین مختلفی چون باور به استحباب اولی، استحباب ثانوی، عمل انتقادی یا به امید بهره‌وری از تفضل الهی توجیه شده است. از این میان، بهره از اطلاق اخبار من بلغ برای اثبات جواز تسری قاعدهٔ تسامح به روایت عامه، بر عملی با مبنای استحباب ثانوی بنا شده است. در این رویکرد، به یکی از اشکالات جدی بهره‌وری از اخبار عامه براساس قاعدهٔ تسامح؛ یعنی وجود روایات دالّ بر نهی از اخذ آرای مخالفان مذهبی نیز توجه شده و پاسخی از آن فراهم آمده است. برای نمونه، شیخ انصاری در سومین پیوست خویش بر قاعدهٔ تسامح، رجوع به نگاشته‌های اهل سنت را ناروا نمی‌داند و در این باره می‌نویسد: «این کار، رجوع به ایشان نیست. مراجعه کردن به کتب عامه برای برگرفتن روایات آداب و اخلاق و سنن، از اموری است که حرمت آن به اثبات نرسیده است.»^{۳۴}

به‌دیگر سخن، باورمندان به جواز تسری، اخبار بازدارنده از برگرفتن احکام از مذاهب مخالف را،

۲۸. مظاهری، عوائد القواعد الفقهیه، ۱۶۵/۱.

۲۹. نراقی، عوائد الاّیام، ۷۹۴.

۳۰. کلینی، الکافی، ۲۲۹/۳.

۳۱. ابن‌فهد حلّی، عدّة الداعی، ۱۳.

۳۲. مازندرانی، شرح الکافی، ۲۶۰/۸؛ خاتون‌آبادی، ربیعین شیخ بهایی، ۵۰۱.

۳۳. نراقی، عوائد الاّیام، ۷۹۸.

۳۴. انصاری، رسائل فقهیه، ۱۵۷؛ روحانی، زبده الاصول، ۳۷۰/۴.

رهنمون به نهی از استناد به آن احکام می‌دانند، درحالی‌که قاعدۀ تسامح، به‌طور کلی رهنمون به تساهل در اسانید است که این امر، حکمی برآمده از مفاد اخبار امامیه است، نه عمل به اخبار عامه.^{۳۵}

نقد و بررسی: باورمندان به قاعدۀ تسامح، آن را منحصر به هرگونه اخبار رهنمون به احکام غیرالزامی، از جمله اخبار عامه می‌دانند؛ درحالی‌که در خانواده اخبار من بلغ، قرینه‌ای برای اثبات انحصار مدلول آن‌ها به احکام غیرالزامی وجود ندارد و عموم این اخبار، بیانگر بهره‌ای از ثواب الهی در انواع اخبار الزامی و غیرالزامی در احکام مختلف است. همچنین نمی‌توان عبارت «مَنْ بَلَّغَهُ» را تنها منصرف به اخبار ضعیف دانست، بلکه هرگونه خبر معتبر یا ضعیف با موضوعات الزامی و غیرالزامی را در بر می‌گیرند. براین اساس، به‌مجرد بهره‌مندی اخبار عامه از بیان ثواب عملی، پذیرش آن بلا مانع خواهد بود، درحالی‌که این نتیجه، لازمه‌ای نادرست است و تباه‌بودن ملزوم را آشکار می‌سازد و نیز جعل استحباب به‌عنوان ثانوی نیز نادرست می‌نماید؛ چراکه در داوری پیرامون اطلاق اخبار من بلغ، روشن است که ثواب مترتب بر عمل، بر دو گونه استحقاقی یا تفضلی، متصور خواهد بود. برای کشف صحت هریک از گونه‌ها، توجه به الفاظ اخبار من بلغ رهگشا خواهد بود. از عباراتی، مانند: «ان کان لم یقله»^{۳۶} در این اخبار چنین بر می‌آید که خود عمل، ملاک حقیقی بهره از ثواب را ندارد و مصلحت عمل بدان ذاتی نیست، چون احتمال دارد از معصوم صادر نشده باشد. پس حتماً این ثواب، تفضلی خواهد بود. افزون بر این، عنوان بلوغ ثواب را باید امری عارضی شمرد که سبب ایجاد مصلحت شده است، درحالی‌که رسیدن خیر ضعیف دال بر استحباب عملی خاص، توان ایجاد مصلحت مستقل را ندارد.^{۳۷} براین اساس، جعل استحباب به‌عنوان ثانوی دچار اشکال خواهد شد؛ چراکه از عباراتی، مانند: «كَانَ لَهُ أَجْرُهُ»، «كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ» و «أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ» در اخبار من بلغ، چنین بر می‌آید که موضوع محوری، همان عمل خارجی مشخص است، نه عمل مقید به اصلی دیگر، مانند بلوغ ثواب.

برخی نیز در اشکال به مطلق‌انگاری اخبار من بلغ، معتقدند که سیرۀ عقلا در عمل به خیر واحد این است که خیر از طریق متعارف و معقول به دست برسد، نه از طریق راویان ضعیف و مجهول.^{۳۸} براین اساس، مفهوم بلوغ خیر از هر طریقی، به اطلاق خود باقی نخواهد ماند. پس شرایط حجیت اخبار آحاد، به‌قوت خود باقی است و اخبار آحاد عامه پذیرفته نخواهد شد. درباره اشکال این نظر، در بخش

۳۵. نراقی، عوائد الايام، ۷۹۴.

۳۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۸۱/۱.

۳۷. خوبی، مصباح الاصول، ۳۱۹/۱.

۳۸. کریمیان، «اعتبار سنجی و مفهوم‌شناسی احادیث من بلغ»، ۱۰.

رویکرد برگزیده، نکته‌ای خواهد آمد.

۲. ۱. ۲. علم اجمالی به وجود سنن نبوی در میان اخبار عامه

برخی از دانشوران معاصر بر این باورند که مؤدۀ پاداش مندرج در اخبار من بلغ، برای نگهداشت سنت‌های حقیقی است که در میان اخبار فراوان نهفته شده‌اند تا با ایجاد شوق برای انجام انواع سنن، اعمال حقیقی مستند به شریعت، نابود نشوند. از این نظر، با قراردادن جُعل در قرارداد جُعالة مشابهت دارد.^{۳۹} در این رویکرد، اخبار من بلغ، به استحباب ذاتی رهنمون نیستند، بلکه در بردارندۀ حکم تشویقی خواهند بود، مانند قراردادن ثواب در پیاده‌روی برای زیارت امام حسین(ع) که صرف پیاده‌روی ثوابی ندارد؛ بلکه برای تشویق به زیارت (و نمایش عظمت شیعیان) بدان ثواب داده می‌شود.^{۴۰}

براساس این دیدگاه، از آنجاکه راجع به وجود سنن نبوی در اخبار عامه علم اجمالی وجود دارد، بایسته است که به‌هدف حفظ آن سنن، به اخبار دالّ بر احکام غیرالزامی به‌دست‌آمده از طریق عامه عمل کرد.

نقد و بررسی: اگر مراد از اخبار من بلغ، ترغیب به انجام اعمال مستحبه باشد، انگیزۀ کنشگری که براساس خبر ضعیفی، اقدام به انجام مدلول خبر می‌کند، از دو حالت خارج نیست: یا به‌نیت انجام عمل استحبابی این کار را انجام می‌دهد یا به نیتی دیگر؛ نیت اول، سبب تشریح بدون دلیل معتبر است و از بدعت سر بر خواهد آورد. این حالت، در نظر باورمندان به این رویکرد هم ناروا خواهد بود. اما اگر فاعل کار، نیت دیگری غیر از انجام عمل مستحبی داشته باشد، مقصود مدّنظر؛ یعنی تحفّظ بر مستحبات، روی نداده است، بلکه انگیزۀ دیگری؛ مانند نیل به ثواب یا همراهی با حکم عقل و احتیاط، محرک وی بوده است. براین اساس، نمی‌توان در رویکردی عمومی، پذیرش اخبار عامه دالّ بر فضایل اعمال را بر قاعده تسامح بنا نهاد.

افزون بر همه این موارد، علم اجمالی بر وجود پاره‌ای از سنن صحیحۀ در اخبار عامه، دلیلی بر پذیرش همگی آن‌ها نیست؛ چراکه جاری کردن اصل احتیاط در حفظ سنن در زمان وجود علم اجمالی، ناروا خواهد بود. خردمندانه‌ترین راه در این موارد، جست‌وجوی قرآنی برای اثبات اعتبار یا عدم اعتبار یک خبر است.

۲. ۲. عدم تسری قاعده تسامح به روایات عامه

عدم گستراندن قاعده تسامح به روایات عامه را به دو صورت می‌توان تقسیم کرد: در صورت اول،

۳۹. خمینی، انوار الهدایه، ۱۳۲/۲.

۴۰. خمینی، انوار الهدایه، ۱۳۳.

با وجود پذیرش دلالت اخبار من بلغ بر قاعده تسامح، با گستراندن آن به اخبار عامه مخالفت می‌شود^{۴۱} و در صورت دیگر، اصل قاعده در قامت قاعده‌ای برای صدور جواز عمل به اخبار ضعیف در موضوع فضایل اعمال به چالش کشیده می‌شود.^{۴۲} دسته اول، با پذیرش قاعده تسامح، موضوع اخبار عامه را به دلایلی از این دست خارج از گستره قاعده تسامح می‌دانند: وجود روایات دال بر پرهیز از موافقت با عامه، روایات دال بر بسنده بودن اخبار امامیه، روایات بیانگر دشمنی عامه با اهل بیت (ع) و نیز وجود آسیب‌های فراوان خودخواسته در جریان حدیث‌نگاری. اما گروه دوم، پذیرش مفاد اخبار ضعیف دال بر فضایل اعمال را از مصادیق کذب می‌شمردند. در این بخش، ادله هر دو وجه، تبیین و نقد می‌شود.

۲.۲.۱. روایات دال بر پرهیز از موافقت با عامه

در مجموعه تراث شیعی، روایاتی وجود دارند که دال بر پرهیز از موافقت با عامه هستند. در این روایات، یکی از راهکارهای جلوگیری از گسترش اندیشه‌های ناروای اعتقادی، دوری جستن از هم‌سوئی با نظرات مذاهب مخالف شمرده شده است.^{۴۳} در فرازی از صحیحہ عمر بن حنظله از امام ششم شیعیان چنین می‌خوانیم: «قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَرَأَيْتَ، إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ، وَالْآخَرَ مُخَالِفًا لَهُمْ، بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ؟ قَالَ: مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ، فَفِيهِ الرَّشَادُ».^{۴۴} کلینی، اولین محدثی است که با نقل معنای این روایت، به شکل «دَعُوا مَا وَافَقَ الْقَوْمَ؛ فَإِنَّ الرَّشَادَ فِي خِلَافِهِمْ»^{۴۵}، سبب پی‌ریزی قاعده‌ای با همین عبارت شده که به کتب دانشوران پس از وی راه یافته است.^{۴۶} برخی، کاربست این روایت را منحصر به رفع تعارض اخبار دانسته‌اند؛ ولی سخن از چیستی معروض علیه به میان نیاورده‌اند.^{۴۷}

برخی از دانشوران، براساس خانواده این روایات، حکم مراجعه به فتوای فقیهان عامه را همانند اخبار عامه، درخور تسامح نمی‌دانند.^{۴۸} در این حالت، روایت شیعی موافق با عامه، از روی تقيه صادر شده است،^{۴۹} با این همه، گرچه بسیاری از این روایات درباره اختلاف و تعارض دو دسته از روایات صادر شده

۴۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲/۲۵۷.

۴۲. موسوی عاملی، مدارک الأحکام، ۱/۱۳۱؛ وحید خراسانی، منهاج الصالحین، ۱/۱۸۲؛ مکارم شیرازی، انوار الفقاهه، ۳/۳۷۶.

۴۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۷/۱۱۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲/۲۳۵.

۴۴. کلینی، الکافی، ۱/۱۷۱.

۴۵. کلینی، الکافی، ۱/۱۷.

۴۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۷/۱۱۲؛ فیض کاشانی، الوافی، ۱/۲۹۳؛ بهبهانی، حاشیه الوافی، ۳۸۹.

۴۷. مولوی وردنجانی، «وضعیت مؤلفه الرشید فی خلافهم در اخبار علائیه»، ۱۵۹.

۴۸. سبحانی، الرسائل الأربع، ۸۰.

۴۹. روحانی، زبدة الأصول، ۶/۴۳۲.

است، ولی در تعداد شایان توجهی از روایات، به طور مطلق عمل به روایات مخالفان مورد نهی معصومان واقع شده است.

مفهوم‌شناسی واژه عامه در این احادیث: مقصودیابی از واژه عامه در فهم مدلول این روایات و شناخت معیار مخالفت با عامه، نقش کلیدی دارد. احادیثی، مانند: «مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّسَادُ»،^{۵۰} معیار را با بیان موصول «ما»، به صورت مطلق بیان کرده‌اند. برخی از دانشوران، مجموع این روایات را دال بر نهی مطلق از موافقت با عامه می‌دانند،^{۵۱} اما عده‌ای دیگر، مقصود از عامه را در ترکیب‌های مختلف اضافی ذیل ارزیابی کرده‌اند:

موافقت با مذهب عامه: این ملاک، در عباراتی مانند: «فَهَذَا الْخَبْرُ مَحْمُولٌ عَلَى صَرْبٍ مِنَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّهُ مُوَافِقٌ لِمَذْهَبِ الْعَامَّةِ»^{۵۲} بیان شده که دال بر ارزیابی روایت با مذهب عامه است.

موافقت با فقهای عامه: نمونه‌ای از آن در عباراتی از این دست مشاهده می‌شود: «و لعلَّ الرواية وردت مورد التقية لأنَّ قوله: الراوية موافق لرأى الشافعي»،^{۵۳} «وَأَنْ يَكُونَ ذَلِكَ قَدْ وَرَدَ مَوْرِدَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّ مِنْ الْفُقَهَاءِ مَنْ يُسَوِّي بَيْنَ الْأَبَارِ وَالْغُدْرَانِ فِي قَلْبِهَا وَ كَثُرَتْهَا فَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْخَبْرُ وَرَدَ مُوَافِقًا لَهُمْ»^{۵۴} از جمله ادله مخالفت با این احکام، اولویت داشتن نظر حاکمان، بر دلایل شرعی در نظرگاه فقیهان عامه است. کسانی نیز فتوای فقیهان شهرهای عامه‌نشین^{۵۵} را ملاک دانسته‌اند.

موافقت با سلاطین زمانه: در نمونه‌هایی از این قبیل نمایانده شده است: «فَالْوَجْهُ فِي تَأْوِيلِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ التَّقِيَّةَ الَّتِي قَدَّمْنَاهَا لِأَنَّ سَلَاطِينَ الْوَقْتِ كَانُوا يَرَوْنَ ذَلِكَ وَ فُقَهَائُهُمْ يُمْتَوْنَ بِجَوَائِزِهِ»^{۵۶} و «لَمَّا سُئِلَ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ أَمْسِكْ عَنْ هَذَا فَعَلِمَ بِإِمْسَاكِهِ عَنِ الْجَوَابِ أَنَّهُ لِيَصْرُبٍ مِنَ التَّقِيَّةِ لَمْ يَقُلْ مَا عِنْدَهُ فِي ذَلِكَ وَ اسْتِعْمَالَ سَلَاطِينَ الْوَقْتِ ذَلِكَ.»^{۵۷}

مخالفت با همه عامه: با جملاتی از این دست یاد شده است: «وَهُوَ أَنْ نَحْمِلَهُمَا عَلَى صَرْبٍ مِنَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّ جَمِيعَ الْعَامَّةِ يُخَالِفُنَا»^{۵۸} و «لَيْسَ يُوَافِقُنَا عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنَ الْعَامَّةِ.»^{۵۹}

۵۰. مجلسی، بحار الأنوار، ۲/۲۲۲.

۵۱. محمدی گیلانی، «شایستگی زنان برای عهده‌دار شدن منصب قضاوت»، ۱۰۹.

۵۲. ابن‌ادریس، السرائر، ۳/۲۴۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲/۲۹۴ و ۲۵۱/۷؛ بهبهانی، حاشیه الوافی، ۲۹۹.

۵۳. بهبهانی، حاشیه الوافی، ۱۳۸.

۵۴. طوسی، الاستبصار، ۱/۳۳.

۵۵. سبحانی، المحصول، ۴/۵۱۱.

۵۶. طوسی، تهذیب، ۹/۳۲.

۵۷. طوسی، الاستبصار، ۳/۲۵۲.

۵۸. طوسی، الاستبصار، ۳/۱۷۸.

موافقت با اکثر عامه: با عبارتی از این قبیل تبیین شده است: «هو قول أكثر العامة»^{۶۱} و «أمره للتيقن أو لرفع توهم الغلاة باعتبار أن أكثر العامة يستعملون بذلك»^{۶۱}

موافقت برخی از عامه: با عبارتی، مانند: «موافق لما يقوله بعض اهل الخلاف»^{۶۲} و «هذا الخبر موافق لمذهب بعض العامة ولسنا نعمل به»^{۶۳} بیان شده است.

مخالفت با عامه گاهی نیز به معنای مخالفت با احادیثی آمده است که در سلسله آنها فرد عامی مذهب وجود دارد.^{۶۴} برای نمونه، شیخ طوسی با نگارش عباراتی، مانند: «طريقه رجال العامة لا يعمل به»^{۶۵} و «أن هذا الخبر طريقه رجال العامة وفيهم من يذهب إلى هذا المذهب وما هذا حكمه لا يجب العمل به لأنه يجوز أن يكون ورد للتيقن»^{۶۶} وجود رجال عامی در سلسله سند را سبب عدم حجیت خبر می‌داند. برخی از دانشوران امامی، به سبب اعتقاد این راویان به قیاس، آنها را درخور استناد نمی‌دانند.^{۶۷}

برخی نیز معروض علیه را اخبار عامه دانسته‌اند.^{۶۸} فراز «و انظروا إلى ما يوافق أخبارهم فدعوه»^{۶۹} در روایت رضوی، مبنای این باور است. برخی نیز معنایی عام از موصول ما را پذیرفته‌اند و هم فتاوا و هم اخبار عامه را داخل در این عموم می‌دانند.^{۷۰}

در میان موارد پیش گفته، معیار مخالفت با مذهب عامه تنها در سه کتاب الفقیه و تهذیب الأحکام و استبصار، بیش از ۱۲۰ مرتبه دست‌مایه ترجیح خبر قرار گرفته است. ارزیابی پژوهش حاضر این است که باتوجه به مقبوله عمر بن حنظله و فرازهای «...قال بما يخالف العامة فإن فيه الرشد قلت جعلت فداك فإن وافقهما الخبران جميعاً قال ينظر إلى ما هم إليه أميل حكاهمهم وفضائهم فيترك ويؤخذ بالآخر»^{۷۱} می‌توان دریافت که معیار مخالفت با عامه، ملاکی مستقل از نظر قاضیان و حاکمان عامه است. در این خبر، به قرینه صدر روایت که پرسش از مسائل فقهی است، مراد از قضات، همان حکم‌دهندگان به

۵۹. ابن‌ادریس، السرائر، ۱۹۳/۲.

۶۰. شهید ثانی، منية المرید، ۳۰۴.

۶۱. مجلسی، روضة المتقین، ۱۴۷/۲.

۶۲. علوی عاملی، مناهج الأخبار، ۱۸/۱.

۶۳. طوسی، تهذیب، ۲۶۰/۱۰.

۶۴. ابن‌ادریس، السرائر، ۳۰۰/۱؛ فیض کاشانی، الوافی، ۵۱۷/۱۷؛ بهبهانی، حاشیه الوافی، ۲۹۸.

۶۵. ابن‌ادریس، السرائر، ۳۱۶/۴.

۶۶. ابن‌ادریس، السرائر، ۱۶۸/۶.

۶۷. ابن‌ادریس، السرائر، ۴۸/۲.

۶۸. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۱۴/۲.

۶۹. حر عاملی، الفصول المهمة، ۵۷۵/۱.

۷۰. نراقی، مفتاح الأحکام، ۴۳؛ روحانی، زیادة الاصول، ۳۴۹/۶.

۷۱. ابن‌بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۱۱/۳.

آموزه‌های مذهبی؛ یعنی فقیهان است و باتوجه به قرارگرفتن تمایل حاکمان و فقیهان و قاضیان در طول معیار مخالفت با عامه، انتظار می‌رود که این معیار، تفاوتی معنادار با معیار قبلی داشته باشد، چون نظریه فقه‌های عامه از موارد دیگری غیر از اخبار، مانند استحسان و قیاس و مصالح مرسله نیز سود می‌جوید. بر همین اساس، معیار ترجیح پس از ارزیابی با کتاب و سنت معتبره شیعی، اخبار عامه است و پس از آن، نوبت به نظریه فقه‌های عامه می‌رسد که از منابعی غیر از کتاب و سنت برآمده است. درنهایت، می‌توان گفت که قدر جامع همه این خوانش‌ها، برداشت‌های عامه از کتاب و سنت برای تبیین معارف دینی است. شیخ حر عاملی نیز ذیل روایات باب، مراد از مخالفت را، مخالفت با نظر علمی عامه می‌داند.^{۷۲}

دانشورانی از شیعه معتقدند که عامه از روی عمد، احکام خود را مخالف روایات اهل بیت انجام می‌دادند تا مذهب خود را جدا از مذهب اهل بیت نشان دهند، به همین دلیل، مخالفت ایشان با راهنمایی اهل بیت، مخالفت با حکم قرآن و سنت شمرده می‌شود.^{۷۳} برخی نیز هدف از قراردادن این معیار را آگاهاندن شیعیان به وقوع تقیه در روایات موافق با عامه می‌دانند.^{۷۴} حدیث پڑوهان، کاربست عبارت «أَعْطَاكَ مِنْ جِرَابِ النَّوْزَةِ» را در این گونه موارد، نشانه‌ای بر کنایه‌ای امام از تقیه‌ای بودن حکم می‌دانند.^{۷۵}

ارزیابی جستار حاضر آن است که قراردادن این ملاک در قامت یکی از سنجه‌های ارزیابی متن حدیث، به دلیل تبیین تقیه‌وار جهت صدور حدیث و هشدار دادن به آسیب‌های وضع و جعل در متون اخبار است؛ چراکه پس از شهادت امام علی (ع)، قدرت سیاسی و حکومتی در دست پیروان مکتب خلفا بود و طبیعتاً، آموزه‌های دینی منتشر شده در جامعه نیز از سوی دانشوران پیرو این مکتب سامان می‌یافت. در این حالت، نظام مذهبی تشیع در اقلیت بود و امامان اهل بیت (ع)، جز برای شاگردان و پیروان صادق، احکام شیعی را بازگو نمی‌کردند و بر حسب شرایط، در مجالسی که پیروان مکتب خلفا در آن حضور داشتند، احکام را از روی تقیه تبیین می‌کردند. از این رو، برای خارج ساختن شیعیان از حیرت مواجهه با احکام تقیه‌ای، موافقت با نظر عامه را به عنوان ملاکی معرفی کردند. همچنین، برای شناساندن پدیده جعل، ملاک موافقت با عامه را معرفی کردند؛ چراکه جاعلان، معمولاً افرادی تندرو از مذاهب مخالف بودند که به دنبال ایجاد انحراف در مکتب اهل بیت بودند.

نقد و بررسی: مخالفان این دلیل بر این باورند که روایات ناهیه، تنها احکام تکلیفی در بردارنده و خوب

۷۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱۶/۲۷.

۷۳. حسینی طهرانی، ولایة الفقیه، ۱۹۸/۱.

۷۴. بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۸۰/۵.

۷۵. مجلسی، روضة المتقین، ۳۱۷/۱۱.

و حرمت را در بر می‌گیرند، درحالی‌که مستدلان به عمل براساس اخبار ناهیه، عمومات این روایات را به سبب دربرداشتن تعلیل‌هایی، مثل «الرشد فی خلافهم» تخصیص‌زدنی نمی‌دانند؛^{۷۶} چراکه مخالفت با عامه در این تعلیل‌ها، به گونه‌ای عام بیان شده است، پس باوجود علت، معلول نیز در پی خواهد آمد. اما قرابنی وجود دارد که معیار مخالفت با عامه را نمی‌توان به همه روایات عامی گستراند. مهم‌ترین قرینه، اعتبار شهرت روایی نزد فقهاست. از آنجاکه مراد از معیار شهرت در قامت یکی از مرجحات، شهرت روایی دانسته شده است، نه فتوایی؛^{۷۷} پس اگر معیار مخالفت، روایات باشد، با مفهوم مخالف روایت «یترک الشاذ الذی لیس بمشهور»، مخالف است که شامل شهرت روایی نیز می‌شود. بر همین اساس، فقیهان امامیه، اخبار عامه بهره‌مند از شهرت روایی را تلقی به قبول کرده‌اند.^{۷۸} همچنین مواردی یافت می‌شود که روایات عامی، به سبب نقل شدن در کتب دانشوران بزرگ امامیه پذیرفته شده‌اند.^{۷۹} از دیگر سو، چرایی تبیین ملاک مخالفت با عامه به سبب آگاهانندن به تقیه و جعل ارزیابی شده است. براین اساس، نمی‌توان همه روایات عامه را نادرست پنداشت؛ بلکه معیار پیش‌گفته، تنها در موارد تعارض خبر شیعی با خبر عامی قابل بهره است، نه راجع به موضوعات غیرالزام‌آور که روایات شیعی در آن‌ها یافت نشده است. پس نمی‌توان معیار مخالفت با عامه را معیاری عمومی دانست که نتیجه آن، عدم پذیرش همه اخبار اهل سنت باشد.

همچنین در حدیث موافق با عامه نیز باید دید که در مقام بیان مراد جدی معصوم قرار دارد یا در مقام تقیه. در این گونه موارد، ارزیابی جهت صدور حدیث، راهگشا خواهد بود. اگر ثابت شود که این حدیث از روی تقیه صادر شده است، مؤدای آن به کار نخواهد آمد، گرچه در صدور آن به معصوم اطمینان وجود دارد. دلالت التزامی این محتوا، مردودبودن خبر عامه است، ولی اگر تقیه‌ای بودن آن اثبات نشود، بیانگر حکم واقعی خواهد بود. در این مرحله، خبر شیعی، در صورت عدم وجود حدیث معارض، مقبول می‌افتد. طرف دیگر این نتیجه، خبر عامه قرار دارد. از آنجاکه محتوای این خبر با خبر شیعی موافق است و خبر معارضی در میان شیعه هم ندارد، عمل بدان، در واقع عمل به مؤدای خبر شیعی است. در این گونه موارد، به سبب وجود خبر شیعی، نیازی به بهره از اخبار عامه نخواهد بود، گرچه تمسک به آن هم به عنوان مؤید بلاشکال ارزیابی می‌شود. این معیار، به ویژه در مورد دو خبر معارض عامه به کار می‌رود. در این حالت، خبری ترجیح دارد که با اخبار شیعی مخالف نباشد و در صورت مخالفت هر دو، هیچ‌کدام معتبر نخواهند

۷۶. مهریزی، تراث الشیعة الفقهی و الأصولی، ۶۰۸/۱.

۷۷. روحانی، زبدة الأصول، ۳۵۵/۶.

۷۸. نک: مجلسی، بحار الأنوار، ۴۲/۱؛ محمدی گیلانی، «شایستگی زنان برای عهده دار شدن منصب قضاوت»، ۱۱۰.

۷۹. نک: مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۲/۱؛ ۳۵۷/۱۵.

بود.

۲.۲.۲. کفایت اخبار شیعی در فضایل اعمال

برخی بر این باورند که وجود روایات فراوان شیعی رهنمون بر انجام مستحبات، فرد را از عمل به اخبار عامه در این زمینه بی‌نیاز می‌سازد؛ چراکه حتی فرصت کافی برای انجام اعمال دسته اول نیست. پس اخبار عامه، شایسته ترک هستند.^{۸۰} علامه مجلسی نیز درباره برخی کتب شیعی در بردارنده اخبار عامه، مانند تنبیه الخاطر می‌نویسد: «ما، همه آنچه در این کتاب آمده را ذکر نکردیم، بلکه تنها بخشی از اخبار موثق آن را نقل کردیم، چون به واسطه برکت امامان معصوم، نیازی به اخبار مخالفان نداریم.»^{۸۱}

نقد و بررسی: روشن است که حتی بر فرض اثبات وجود همه اعمال پسندیده در روایات شیعی، نمی‌توان وجود اعمال مشابه را در روایات عامه نفی کرد و گزاره‌های فوق را نمی‌توان دلیلی درباره عدم پذیرش اخبار عامی پنداشت. سخن مستدل نیز نهایتاً بر اخبار رهنمون بر احکام فقهی دلالت دارد، ولی سایر اخبار عامه در موضوعاتی؛ چون تاریخ، قصص انبیا، فضایل اهل بیت و فضایل سوره‌های قرآن را در بر نمی‌گیرد. افزون بر این، مستدل، این مطلب را به‌عنوان دلیل بیان نکرده است، بلکه در چند موضع با نگارش عباراتی از این قبیل دیدگاه احتمالی خویش را آشکار ساخته است: «والله تعالی يعلم»^{۸۲} و «العمل بما روی عنهم مع ضعفها بعيد عن الاعتبار بجانب لطيفة الناقدین للأخبار»^{۸۳}

۲.۲.۳. روایات دال بر مخالفت عامه با علی (ع)

برخی مخالفان، با گستراندن قاعده تسامح به اخبار عامه بر این باورند که ایشان، احکام را از علی (ع) جویا می‌شدند، پس آنگاه مخالف آن عمل می‌کردند.^{۸۴} براساس همین رویکرد، معیار مخالفت با عامه به‌عنوان یکی از مرجحات باب تعارض، به اخبار منقول از مخالفان علی (ع) محدود شده است.^{۸۵}

این دلیل، بر روایاتی استوار شده است، مانند: «أَتَدْرِي لِمَ أُمِرْتُم بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ - فَقُلْتُ لَا أَدْرِي فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا (ع) لَمْ يَكُنْ يَدِينُ اللَّهَ بِدِينِ إِلَّا خَالَفَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى غَيْرِهِ إِزَادَةً لِإِبْطَالِ أَمْرِهِ وَكَانُوا يَسْأَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَهُ فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدًّا مِنْ عِنْدِهِمْ لِيَلْبَسُوا عَلَيَّ»

۸۰. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۳۸/۸۷.

۸۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۹/۱.

۸۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵۷/۲.

۸۳. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۳۸/۸۷.

۸۴. مهریزی، تراث الشيعة الفقهی و الأصولی، ۶۰۹/۱.

۸۵. سبحانی، المحصول، ۵۰۹/۴.

نقد و بررسی: دلیل پیش گفته، تنها مخالفت عامه با سخنان و احکام صادره از علی(ع) را ثابت می‌کند و دلالتی حتمی بر ساختن روایات مخالف توسط عامه ندارد؛ چراکه بر فرض صحت وجود مخالفت عامه با علی(ع) به طور عام، ایشان در مقام فتوادادن و عمل، با سخنان علی(ع) مخالفت می‌کردند، نه لزوماً در مقام جعل احادیث. با چشم‌پوشی از این استدلال نیز روایاتی مخالف با این معنا وجود دارد که صریحاً به اخذ روایات عامی منقول از علی(ع) دلالت دارند. شیخ حر عاملی با گشودن بابی با عنوان «جواز العمل بما روته العامة عن علی(ع) فی حادثة لا نص فیها من طریق الشيعة خاصة»^{۸۷} بر مجاز بودن عمل براساس هرگونه خبر منقول از علی(ع) از طرق عامه فتوا داده است. به شرطی که برای آن موضوع، خبر مشابهی در روایات شیعی موجود نباشد. این فتوا، بر روایت ذیل از امام صادق(ع) استوار شده است: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَادِثَةٌ لَا تَعْلَمُونَ حُكْمَهَا فِيمَا وَرَدَ عَنَّا فَانظُرُوا إِلَى مَا رَوَوْهُ عَنْ عَلِيٍّ فَأَعْمَلُوا بِهِ»^{۸۸} این روایت، به وضوح به اخذ اخبار عامه منقول از امام علی(ع) دلالت دارد، در حالی که روایات، دال بر صدور فتوای مخالف با علی(ع) است، نه خبر مخالف با فرموده ایشان.

۲.۲.۴. وجود آسیب‌های فراوان خودخواسته در جریان حدیث‌نگاری عامه

برخی بر این باورند که مهم‌ترین عوامل دوری مرویات ایشان از حقیقت عبارت است از: خودداری و بازداشتن عمومی از نگارش حدیث نبوی به دست حاکمان تا پایان قرن نخست هجری و نیز کتمان آن تا قرن هفتم هجری توسط دانشمندان پیر و مکتب خلفا.^{۸۹} گونه‌های مختلف این کتمان چنین بر شمرده شده است: حذف بخشی از حدیثی و تبدیلی آن به کلماتی دیگر، حذف کامل برخی از سیر صحابه با اشاره به حذف، تأویل نادرست احادیث نبوی، حذف کامل برخی روایات نبوی بدون اشاره به حذف، نهی از نگارش سنت نبوی، تضعیف روایات، راویان و کتبی که سبب اشکال بر حاکمان می‌شدند، سوزاندن کتاب‌ها و کتابخانه‌ها، حذف و تحریف سیره برخی صحابه و نیز وضع احادیث ساختگی در برابر روایات صحیح نبوی و سیره صحابه.^{۹۰}

نقد و بررسی: احتمال وجود این آسیب‌ها، در مجموعه اخبار به صورت علم اجمالی درخور ارزیابی است. بنابر آموزه‌های علم اصول فقه، در این گونه موارد، بهره از اصول عملیه، مانند اصالة البطلان و نیز

۸۶. حر عاملی، الفصول المهمة، ۵۷۶/۱.

۸۷. حر عاملی، الفصول المهمة، ۵۷۴/۱.

۸۸. حر عاملی، وسائل الشیعة، ۹۱/۲۷.

۸۹. عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ۱۰۸/۲.

۹۰. عسکری، معالم المدرستین، ۴۰۳/۱.

حکم به بی اعتباری جمیع اخبار عامه، ناروا خواهد بود. با وجود این علم اجمالی، تنها راه خردمندان، جست و جوی نشانه‌ها و قراینی برای پذیرفتن یا وازدن آنهاست.

۲. ۲. ۵. دلایل رهنمون بر معتبر بودن شرایط حجیت خبر

از جمله دلایل فراگیر مخالفان با بنیان قاعده تسامح، مخالفت رویکرد سهل انگاری سندی با دلایلی است که شرایط وثاقت و عدالت را در پذیرش اخبار آحاد شرط می‌دانند. مهم‌ترین دلیل نقلی اعتبار این شرایط، منطوق و مفهوم این آیه است: «یا ایها الذین آمنوا إن جاءکم فاسقٌ بنبأٍ فتبیئوا أن تُصیبوا قوماً بجهالةٍ فَنُصِبْحو علی ما فعلتم نادمین»^{۹۱} براین اساس، اخبار آحاد، تنها در صورت بهره‌مندی راویان آن از وثاقت، معتبر خواهند بود، در حالی که اخبار من بلغ، به گونه‌ای عام، هم اخبار برخوردار از این شرایط و هم اخبار ضعیف منقول از راویان غیرثقه را در بر می‌گیرد.^{۹۲} براین اساس، دلایل رهنمون به منع پذیرش خبر فاسق، دال بر عدم اعتماد نسبت به آن اخبار است تا در آنها تبیین صورت گیرد. پس ترک عمل، براساس روایات عامه رجحان خواهد داشت.^{۹۴}

باورمندان به قاعده تسامح، برای رفع ناسازگاری میان ادله پیش گفته و اخبار من بلغ، راه‌هایی پیشنهاد کرده‌اند. به نظر عده‌ای، در ماده اجتماع (اخبار دال بر استحباب نقل شده از راویان غیرثقه) قوانین باب تعارض حکم فرما خواهد بود.^{۹۵} برخی دیگر معتقدند که آیه نبأ، تنها در مقام بیان شرایط راوی در احکام الزامی است،^{۹۶} چون نتیجه پذیرش اخبار راوی غیرثقه را دچار شدن به ندامت معرفی کرده است و ندامت هم، تنها در احکام الزامی رخ می‌دهد، نه در احکام غیرالزامی.^{۹۷} پس در اخبار دال بر احکام غیرالزامی، نیازی به شرط وثاقت و عدالت راوی نیست. گرچه این استدلال درباره آیه نبأ صحیح است، اما ادله دیگری برای بیان شرایط حجیت اخبار آحاد وجود دارد که مهم‌ترین آنها سیره عقلاست؛^{۹۸} چراکه عقلا در پذیرش انواع اخبار الزام آور و غیر آن، شرایطی را معتبر می‌دانند که عدم آنها سبب عدم اطمینان به صحت خبر می‌شود. پس مجموع ادله، بیانگر اعتبار شرایط معتبر در پذیرش خبر واحد هستند.

برخی نیز بر این باورند که اخبار من بلغ، از روایات دال بر عمل استحبابی، الغای خصوصیت می‌کند

۹۱. حجات: ۶.

۹۲. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۹۷/۴.

۹۳. حسینی مراغی، عناوین الفقهیه، ۴۳۷/۱.

۹۴. حسینی مراغی، عناوین الفقهیه، ۴۳۸/۱.

۹۵. نایینی، اجود التقریرات، ۴۱۳/۲.

۹۶. آشتیانی، بحر الفوائد، ۱۳۹/۴.

۹۷. انصاری، رسائل فقهیه، ۱۵۲.

۹۸. نایینی، اجود التقریرات، ۲۰۸/۲؛ سبحانی، الرسائل الأربع، ۴۸.

و شرایط حجیت خبر واحد را از آن‌ها بر می‌دارد.^{۹۹} براین اساس، اخبار من بلغ، حاکم بر ادله اعتبار و ثاقت و عدالت در روایان است.^{۱۰۰} اما این استدلال نیز دچار اشکال است، چه اینکه ضابطه جریان‌یافتن حکومت در مواردی است که دلیل حاکم، به نحو توسعه یا تضییق، ناظر بر دلیل دیگر باشد، درحالی‌که میان اخبار من بلغ و ادله پیش گفته، چنین رابطه‌ای وجود ندارد.^{۱۰۱} ضمن اینکه اساساً تخصیص قرآن با خبر واحد، محل کشاکش آراست.

دانشورانی دیگر بر این باورند که آیه نبأ در مقام بیان عدم جواز عمل به اخباری است که دلیلی بر اعتبار آن‌ها نیست، درحالی‌که اخبار من بلغ، خود دلیلی بر جواز اخذ و اعتبار اخبار ضعافی است که در آن‌ها بر عملی وعده ثواب داده شده است.^{۱۰۲}

نقد و بررسی: خلاصه مجموع دلایل بیانگر شرایط معتبر بودن یک خبر، به دست آوردن اطمینان به صدور آن خبر است. از این رو، مؤلفه‌هایی؛ مانند وثاقت و عدالت راوی، تنها، قرینه‌هایی برای حصول اطمینان هستند؛ چراکه قرینه‌های دیگری نیز می‌توان از متن و سند برکشید تا به راحتی نسبت به صدور حدیث از معصوم نائل آمد. برخی از این قرینه‌ها عبارت‌اند از: عمل کردن دانشوران متقدم به مؤدای خبر، شهرت و اعتبار کتاب حدیثی عدم مخالفت با ملاک‌های اعتبارسنجی متن حدیث و نیز وجود توثیقات عامه در حوزه روایان سند. براین اساس، نمی‌توان به صرف وجود روایان غیرامامی در سند حدیثی، آن را نامعتبر شمرد. در این باره، در بخش بعدی نکاتی خواهد آمد.

۲.۳. دیدگاه برگزیده

همان‌گونه که گذشت، اشکال وارده به اطلاق بلوغ ثواب، از هر راهی استوار به نظر نمی‌رسد؛ چراکه اساساً، محل بحث این است که عقلاً در پذیرش اخبار آحاد، طریق عامه را مقبول می‌دانند یا نه؟ درحالی‌که اشکال‌کننده،^{۱۰۳} عدم پذیرش عقلاً را مفروض دانسته است. پاسخ پرسش فوق این است که عقلاً در پذیرش هر خبری، رسیدن به مرز اطمینان قلبی را کافی می‌دانند و نیازی به حصول یقین ندارند. اگر این اطمینان با بهره از قراین و شواهد معتبر حاصل شود، موضوع خبر یا کیفیت حال راوی آن، توان مقابله با آن را ندارد.

به دیگر سخن، دو مبنای کلی در ملاک اعتبار و حجیت خبر واحد وجود دارد: یکی وثاقت راوی (وثوق

۹۹. انصاری، موسوعه فقهیه، ۵۴۶/۹.

۱۰۰. نایینی، فوائد الأصول، ۴۱۳/۳.

۱۰۱. سبحانی، الرسائل الأربع، ۴۹.

۱۰۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۲۵۶/۱؛ محقق خوانساری، مشارق الشموس، ۱۵۸/۱؛ مهریزی، تراث الشیعة الفقهی و الأصولی، ۵۹۶/۱.

۱۰۳. کریمیان، «اعتبارسنجی و مفهوم‌شناسی احادیث من بلغ»، ۱۰.

سندی یا مخبری) و دیگری، وثوق صدوری (وثوق خبری). در رویکرد اول، خبری دارای اعتبار است که راوی آن ثقة و معتمد باشد،^{۱۰۴} اما در رویکرد دوم، روایاتی معتبرند که به واسطه قراین ولو از ناحیه وثاقت راوی یا عمل مشهور و... به صدور روایت از معصوم (ع) وثوق حاصل شود.^{۱۰۵} چنین به نظر می‌رسد هرکدام را ملاک حجیت خبر بدانیم، قرینه اعتماد به راوی در اعتبارسنجی خبر، پذیرفتنی است.^{۱۰۶} روشن است اعتماد به راوی، به معنای اعتماد بر خبر اوست و براین اساس، سه شرط از جمله شرایط اعتماد به راوی خواهد بود: عاقل و ثقة و ضابط بودن. در هر مورد که این سه شرط باشد، می‌توان آن را معتبر انگاشت، اگرچه کافر، نابالغ و غیرامامی و فاسق (به غیر از صفت کذب) باشد، همان‌گونه که در اخبار عادی، گفته آنان در امور معاش منشأ آثار و محل اعتماد است. بر همین اساس، حصول وثوق به خبر از هر راه معتبری، مانند: بررسی سند، اعتبارسنجی متن، عمل مشهور و فتوای مشهور قدما، روا دانسته شده است.^{۱۰۷} اخباری، مانند: «خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ»^{۱۰۸} نیز ملاک پذیرش نظرات را نقد محتوای آن‌ها دانسته‌اند، نه فراخ‌داری در پذیرش سخنان موافقان یا رد نظر مخالفان.

براین اساس، ارزیابی پژوهش حاضر این است که نمی‌توان اخبار ضعیف دال بر فضایل اعمال را در رویکردی اصولی فراگیر، دال بر عملی استحبابی دانست، بلکه عمل به مؤذای آن‌ها، تنها به حکم عقل بر کسب رضایت پروردگار از هر راه احتمالی است؛ نه اینکه بتوان آن اعمال را به شرع منتسب کرد. از این رو، تنها روند معقول مواجهه با اخبار، روندی است که سبب حصول اطمینان شود. در خصوص اخبار عامه نیز، همین روند پی گرفته می‌شود. برخی از دانشوران نیز روایات عامه را به شرط بهره‌وری از نشانه‌ها و قرینه‌های حاکی از جاری شدن آن‌ها از سرچشمه تشریح نبوی پذیرفتنی می‌دانند.^{۱۰۹} و نیز روایات راویان غیرامامی، تنها با وجود دو شرط حصول وثوق به راوی و عدم وجود روایات شیعی غیر معارض، مسموع خواهند بود.^{۱۱۰} براین اساس، گستراندن مفهوم روایات بازدارنده از موافقت با عامه به همه روایات، فتاوا و احکام ایشان ناروا خواهد بود.

۱۰۴. خویی، دراسات فی علم الأصول، ۴/۲۲۶.

۱۰۵. نائینی، فوائد الأصول، ۳/۲۲۸.

۱۰۶. نراقی، عوائد الأيام، ۴۴۵.

۱۰۷. بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۳/۳۲۷.

۱۰۸. برقی، المحاسن، ۱/۲۳۰.

۱۰۹. محمدی کیلانی، «شایستگی زنان برای عهده‌دار شدن منصب قضاوت»، ۱۱۰.

۱۱۰. غلامعلی، «خاستگاه روایی شرایط راوی در ارزش‌گذاری رجالیان کهن»، ۱۶.

نتیجه‌گیری

اطلاق مفهوم بلوغ ثواب از هر راهی، برای اثبات بهره از اخبار عامه براساس قاعدۀ تسامح ناکافی است؛ چراکه خردورزان در پذیرش اخبار، ضوابطی را در نظر می‌گیرند و به‌طور مطلق به هر خبری_ولو غیرالزامی_ عمل نمی‌کنند.

علم اجمالی به وجود سنن نبوی در میان انبوه اخبار عامه، دلیلی معتبر برای پذیرش همه آن اخبار نیست. همچنین، علم اجمالی به وجود آسیب حدیثی در اخبار عامه نیز دلیلی بر رد مطلق آن‌ها نیست؛ چراکه اصل احتیاط در حفظ سنن یا احتیاط در پذیرش اخبار، پیرامون هیچ‌کدام از این دو گونه علم اجمالی جاری نخواهد بود.

معیار مخالفت با عامه به‌عنوان یکی از مرجحات، تنها در زمان تعارض خبر عامه با خبر شیعی به کار می‌رود و نمی‌توان آن را دلیلی برای نپذیرفتن همه اخبار عامه پنداشت. وجود روایات فراوان شیعی درباره اعمال مستحبه، دلیلی بر نفی اعتبار اخبار مشابه در میان عامه نیست.

سیره عقلا در مواجهه با اخبار، یافتن قراینی برای به‌دست آوردن اطمینان به صدور آن خبر است. در این مسیر، از انواع ملاک‌های اعتبارسنجی سند و متن بهره برده می‌شود. براین اساس، نمی‌توان بر مبنای قاعدۀ تسامح، رویکردی واحد در پذیرش تمامی اخبار عامه یا سربرتافتن از همه آن‌ها بنیان نهاد. نهایت اینکه، در مواجهه با اخبار عامه، پیمودن فرایند حصول شرایط اطمینان‌آفرین، بایسته است.

منابع

- قرآن حکیم. مترجم: ناصر مکارم شیرازی.
- ابن ادریس، محمدبن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمدبن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن فهد حلی، احمدبن محمد. عدة الداعی و نجاح الساعی. بی‌جا: دار الکتب الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- اسلامی، محمد تقی، اخلاق اسلامی و کاربرست قاعدۀ تسامح در ادله سنن، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- امین، محسن. اعیان الشیعة. بیروت: دار التعارف. ۱۴۱۸ق.
- انصاری، محمدعلی. الموسوعة الفقهية المیسرة. قم: مجمع الفکر الإسلامی. ۱۴۱۵ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. رسائل فقهیه. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانیة لمیلاد الشیخ الانصاری. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. کتاب الطهارة. قم: مجمع الفکر الإسلامی. ۱۴۱۵ق.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. کفایة الأصول. قم: دارالفکر. چاپ اول، ۱۳۹۳.

آشتیانی، محمد حسن بن جعفر. بحر الفوائد فی شرح الفرائد. قم: ذوی القربی. چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

بجنوردی، حسن. القواعد الفقهیة. قم: الهادی. ۱۳۷۷ق.

بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۳۶۳.

برقی، احمد بن محمد. المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامی. چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی. ۱۴۲۴ق.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. حاشیة الوافی. قم: مؤسسه علامه المجدّد الوحید البهبهانی. چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

تسلخ، محسن و همکاران. «واکوی در دلالت قاعده مخالفت با عامه در فقه و اصول شیعه»، پژوهش های فقهی. ش ۳۹، زمستان ۱۳۹۸، ۵۷۳ تا ۵۹۹. 10.22059/jorr.2019.222781.1007538

حر عاملی، محمد بن حسن. الفصول المهمّة فی أصول الأئمة. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع). ۱۳۷۶.

حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: آل البیت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

حسینی شیرازی، صادق. بیان الأصول. قم: دار الأنصار. چاپ دوم، ۱۴۳۶ق.

حسینی طهرانی، محمد حسن. ولایة الفقیه. بیروت: دار المحجّه البیضاء. ۱۴۱۸ق.

حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی. العناوین الفقهیة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. ۱۴۱۷ق.

حکیم، محمد سعید. منهاج الصالحین. قم: دار الهلال. چاپ هشتم، ۱۴۳۳ق.

خاتون آبادی، محمد بن علی. متن کامل اربعین شیخ بهایی. تهران: فراهانی. ۱۳۹۳.

خمینی، روح الله. انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (س). ۱۳۹۰.

خویی، ابوالقاسم. دراسات فی علم الأصول. مقرر: علی هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. ۱۴۱۹ق.

خویی، ابوالقاسم. مصباح الأصول. مقرر: محمد حسینی بهسودی. قم: داوری. ۱۴۱۷ق.

روحانی، محمد. منتقى الأصول. قم: امیر. ۱۴۱۳ق.

روحانی، محمد صادق. زبدة الأصول. قم: شروق. چاپ چهارم، ۱۴۳۲ق.

- سبحانی، جعفر. الرسائل الأربع: قواعد أصولية و فقهية. قم: مؤسسة امام صادق(ع). ۱۴۱۵ق.
- سبحانی، جعفر. المحصول في علم الأصول. قم: مؤسسة امام صادق(ع). ۱۴۱۵ق.
- سرخه‌ای، احسان. «دیدگاه علامه مجلسی در استفاده از اخبار و منابع اهل سنت در بحار الأنوار»، حدیث حوزه. ش ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ۲۷ تا ۴۴.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. شرح البداية في علم الدراية. قم: ضیاء فیروزآبادی. ۱۴۳۲ق.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. منية المرید. قم: مکتب الإعلام الاسلامی، چاپ اول، بی تا.
- صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی. بی تا.
- طباطبای قمی، تقی. مبانی منهج الصالحین. قم: قلم شرق. ۱۴۲۶ق.
- طباطبای، محمدحسین. المیزان في تفسير القرآن. بیروت: الأعلمی. ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن. العدة في اصول الفقه. قم: بعثت. ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن. الأمالی. قم: دار الثقافة. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عسکری، مرتضی. معالم المدرستین. بی جا: المجمع العلمی الإسلامی. چاپ پنجم، ۱۴۱۴ق.
- عسکری، مرتضی. نقش ائمه در احیای دین. قم: دانشکده اصول الدین. چاپ چهارم، ۱۳۹۲.
- علوی عاملی، احمدبن زین‌العابدین. مناهج الأخبار في شرح الإستبصار. قم: اسماعیلیان. ۱۳۹۹ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود. تفسیر العیاشی. تهران: مطبعة العلمیة. چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
- غلامعلی، مهدی. «خاستگاه روایی شرایط راوی در ارزش‌گذاری رجالیان کهن»، حدیث حوزه. ش ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳. ۶۲ تا ۷۸.
- فیض کاشانی، محسن. الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین. چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- قربان‌زاده و همکاران. «تسامح در سند روایات طبی»، مجله علوم قرآن و حدیث. ش ۸۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ۸۳ تا ۱۰۴. [10.22067/naqhs.v44i2.9533](https://doi.org/10.22067/naqhs.v44i2.9533).
- کریمیان، محمد. «اعتبارسنجی و مفهوم‌شناسی احادیث من بلغ»، حدیث حوزه. ش ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ۷ تا ۲۱.

کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث. چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد. شرح الکافی، الأصول و الروضة. تهران: المکتب الاسلامیة. چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الاسلامیة. چاپ دوم،

۱۴۰۴ق.

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. روضة المتقین. قم: کوشانپور. چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
محدثی، جواد. فرهنگ غدیر. قم: معروف. ۱۳۹۲.

محقق خوانساری، حسین بن محمد. مشارق الشموس فی شرح الدروس. محقق: جواد ابن الرضا. بی جا: بی نا. بی تا.
محمد جعفری، رسول، مهدی جلالی. «نقش اهل بیت در نقد و تبیین روایات کلامی عامه»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ش ۲۳، پاییز ۱۳۹۳، ۱۷۳ تا ۱۹۸، 10.22051/tqh.2015.937.
محمدی گیلانی، محمد. «شایستگی زنان برای عهده دار شدن منصب قضاوت»، نشریه فقه اهل بیت (ع). ش ۱۰، تابستان ۱۳۷۶، ۱۴۶ تا ۸۹.

مظاهری، حسین. عوائد القواعد الفقهية. اصفهان: مؤسسه مطالعاتی الزهراء (س). ۱۳۹۷.
معرفت، محمد هادی. تفسیر و مفسران. گروه مترجمان. قم: التمهید. ۱۳۷۹.

مکارم شیرازی، ناصر. انوار الفقاهة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۱۴۲۵ق

موسوی عاملی، محمد بن علی. مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرايع الإسلام. بیروت: آل البيت (ع). چاپ اول،
۱۴۱۱ق.

مولوی وردنجانی، سعید. «وضعیت مؤلفه الرشید فی خلافهم در اخبار علائیه»، فقه و اصول. ش ۱۲۳،
زمستان ۱۳۹۹، ۱۶۳ تا ۱۴۳، 10.22067/jfu.v52i3.71852.

مهریزی، مهدی. تراث الشیعة الفقهی و الأصولی. قم: المكتبة المختصة بالفقه و الأصول. ۱۴۲۹ق.
نابینی، محمد حسین. اجود التقريرات. مقرر: ابوالقاسم خویی، صیدا: الفرقان. ۱۳۵۲ق.

نابینی، محمد حسین. فوائد الاصول. مقرر: محمد علی کاظمی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۶.
نراقی، احمد بن محمد مهدی. رسائل و مسائل. قم: کنگره بزرگداشت محققان ملامهدی و ملا احمد نراقی. ۱۳۸۰.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. عوائد الايام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۵.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: آل البيت لإحياء التراث. ۱۴۱۵ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. مفتاح الأحكام. قم: بوستان کتاب قم. ۱۳۸۸.

وحید خراسانی، حسین. منهاج الصالحین. قم: مدرسة الامام باقر العلوم (ع). ۱۳۸۶.

همدانی، مصطفی، «نقد تسری انگاره فقهی تسامح در ادله سنن به ارزیابی زوایات اخلاقی»، پژوهشنامه اخلاق،
ش ۳۵، بهار ۱۳۹۶، صص ۷-۲۸، 20.1001.1.22287264.1396.10.35.4.1.

Transliterated Bibliography

Ākhünd Khurāsānī, Muḥammad Kāzīm ibn Ḥusayn. *Kifāya al-Uṣūl*. Qum: Dār al-Fikr. Chāp-i Awwal, 2015/1393.

‘Alawī ‘Āmulī, Aḥmad ibn Zayn al-‘Ābidīn. *Manāhij al-Akhyār fī Sharḥ al-Istibṣār*. Qum: Ismā‘īlīyān. 1979/1399.

Amīn, Muḥsin. *A ‘yān al-Shi‘a*. Beirut: Dār al-Ta‘āruf. 1997/1418.

Anṣārī, Muḥammad ‘Alī. *Mausū‘at al-Fiqhīyah al-Mīysarah*. Qum: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī. 1995/1415.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *al-Rasā’il al-Fiqhīya*. Qum: al-Mu‘tamar al-‘Ālamī bi Munāsibat al-Dhikhrī al-Mi‘awīyah al-Thāniyat li-Milād al-Shaykh al-Anṣārī. 1994/1414.

Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. *Kitāb al-Ṭahāra*. Qum: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī. 1995/1415.

Āshtiyānī, Muḥammad Hasan ibn Ja‘far. *Baḥr al-Fawā’id fī Sharḥ al-Farā’id*. Qum: Dhawil al-Qurbā. Chāp-i Awwal, 2009/1430.

‘Askarī, Murtaḍā. *Ma‘ālim al-Madrasatayn*. al-Majma‘ al-‘Ilmī al-Islāmī. Chāp-i Panjum, 1994/1414.

‘Askarī, Murtaḍā. *Nagsh-i A’immah dar Ihyā-yi Dīn*. Qum: Faculty of Uṣūl al-Dīn. Chāp-i Chāhārum, 2014/1392.

‘Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas‘ūd. *Tafsīr al-‘Ayyāshī*. Tehran: al-Maktaba al-‘Ilmīyya. Chāp-i Awwal, 1961/1380.

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *Hāshīya al-Wāfī*. Qum: Mū’assisa al-‘Allāmah al-Mujaddid al-Wahīd al-Bahbahānī. 2005/1426.

Bahbahānī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *Maṣābīḥ al-Zalām fī Sharḥ Mafātīḥ Sharā’i’*. Qum: Mū’assisa ‘Allāmah al-Mujaddid al-Wahīd al-Bahbahānī. 2003/1424.

Bahrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *Ḥadā’iq al-Nāḍira fī Aḥkām al-‘Itra Ṭāhira*. Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. 1985/1363.

Barqī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Maḥāsīn*. Qum: Dār al-Kutub al-Islāmī Chāp-i Duwwum, 1952/1371.

Bujnūrdī, Ḥasan. *al-Qawā'id al-Fiqhīyah*. Qum: al-Hādī. 1958/1377.

Fiyḍ Kāshānī, Muḥsin. *al-Wāfi*. Isfahān: Kitābkhānah-yi Imām Amīr al-Mu'mīnīn. Chāp-i Awwal, 1986/1406.

Ghulām 'Alī, Mahdī. "Khāstgāh Rivāyī Sharāyt Rāvī dar Arzishguzārī Rijālīyān Kuhan", *Ḥadīth Ḥawzah*. No. 9, autumn and winter 2015/1393. 62-78.

Ḥakīm, Muḥammad Sa'īd. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Dār al-Hilāl. Chāp-i Hashtum, 2012/1433.

Hamadānī, Muṣṭafā, "Naqd Tasarī Ingāriḥ Fiqhī Tasāmuḥ dar Adilih Sunan bi Arzyābī Rivāyāt Akhlāq", *Pazhūhishnāmīh-yi Akhlāq*, no. 35, Spring 2018/1396, 7-28.

Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Fuṣūl al Muhimma fī Uṣūl al-A'imma*. Mū'assisah-yi Ma'ārif Islāmī Imām Riḍā(AS). 1998/1376.

Ḥurr 'Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā'il al-Shī'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS). Chāp-i Awwal, 1989/1409.

Ḥusaynī Marāghī, 'Abd al-Fattāḥ ibn 'Alī. *al-Anāwīn al-Fiqhīyah*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1996/1417.

Ḥusaynī Shīrāzī. Ṣādiq. *Bayān al-Uṣūl*. Qum: Dār Anṣār. Chāp-i Duwwum, 2015/1436.

Ḥusaynī Tīhrānī, Muḥammad Ḥusayn. *Wilāya al-Faqīh*. Beirut: Dār al-Mahja al-Bayḍā'. 1997/1418.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Duwwum. 1993/1413.

Ibn Fahd Ḥillī, Aḥmad ibn Muḥammad. 'Udda al-Dā'ī wa Najāḥ al-Sā'ī. s.l. Dār al-Kutub al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā'ir al-Ḥawī li-Tahrīr al-Fatāwī*. Qum: Islāmī. Chāp-i Duwwum, 1990/1410.

Islāmī, Muḥammad Taqī, *Akhlāq Islāmī va Kārbast Qā'idih Tasāmuḥ dar Adilih Sunan*, Qum: Pazhūhishgāh-i 'Ulum va Farhang-i Islāmī, Chāp-i Awwal, 2012/1390.

Karīmīyān, Muḥammad. "I'tibārsanjī va Mafhūmshināsī Aḥādīth man Balagh". *Ḥadith Ḥawzah*. No. 16, spring and summer 2019/1397, 7-21.

Khātūn Ābādī, Muḥammad ibn 'Alī. *Matn-i Kāmil-i Arba'in Shaykh Bahāyī*. Tehran: Farahānī. 2015/1393.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Dirāsāt fī 'Ilm al-Uṣūl*. Muqarr 'Alī Hāshimī Shāhrūdī. Qum: Mū'assisah Dāyrah al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī. 1998/1419.

Khū'ī, Abū al-Qāsim. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. Muqarr Muḥammad Ḥusaynī Bihsūdī. Qum: Dāvarī. 1996/1417.

Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Anwār al-Hidāya fī al-Ta'līqā 'alā al-Kifāya*. Tehran: Mū'assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āṣār-i Ḥāzrat Imām Khumaynī. 2012/1390.

Kulīnī, Muḥammad ibn Ya'qūb. *al-Kāfī*. Qum: Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Awwal, 2008/1429.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Bihār al-Anwār*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī. Chāp-i Duvvūm, 1983/1403.

Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Mar'āt al-Uṣūl fī Sharḥ Akhbār Al al-Rasūl*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Duvvūm, 1984/1404.

Majlisī, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd 'Alī. *Rawḍa al-Muttaqīn*. Qum: Kūshānpūr. Chāp-i Duvvūm, 1986/1406.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *Anwār al-Faqāhah fī Aḥkām al-'Itra al-Ṭāhira: al-Nikāḥ*. Qum: Intishārāt-i Madrisah-yi Imām Alī ibn Abī Ṭālib (AS). 2004/1425.

Ma'rifat, Muḥammad Hādī. *Tafsīr va Mufasirān*. Gurūh Mutarjimān. Qum: al-Tamhīd. 2001/1379.

Mazāhirī, Ḥusayn. *'Awā'id al-Qawā'id al-Fiqhīyah*. Isfahān: Mū'assisah-yi Muṭāli'āt al-Zahrā. 2019/1397.

Māzandarānī, Muḥammad Ṣāliḥ ibn Aḥmad. *Sharḥ al-Kāfī, al-Uṣūl wa al-Rawḍa*.

- Tehran: al-Maktab al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1963/1382.
- Mihriẓī, *Mahdī*. *Turāth al-Shī'a al-Fiqhī wa al-Uṣūlī*. Qum: al-Maktaba al-Mukhtaṣa bi al-Fiqh wa al-Uṣūl. 2008/1429.
- Muḥaddithī, Javād. *Farhang Ghadīr*. Qum: Ma'rūf. 2014/1392.
- Muḥammad Ja'farī, Rasū, *Mahdī Jalālī*. "Naqsh Āl al-Bayt dar Naqd va Tabyīn Rivāyat Kalāmī 'Amah", *Tahqīqāt 'Ulūm-i Qurān va Ḥadīth*. no. 23, autumn 2015/1393, 173-198.
- Muḥammadī Gīlānī, Muḥammad. "Shāyistigī Zanān bray 'Uhdidār Shudan Maṣṣab Qīḍwat", *Nashriyeh-yi Fiqh Āl al-Bayt(AS)*. NO. 10, summer 1998/1376, 89-146.
- Muḥaqqiq Khuwānsārī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mashāriq al-Shumūs fī Sharḥ al-Durūs*. researched by Javād ibn al-Riḍā. s.l. s.n. s.d.
- Mūlavī Vardanjānī, Sa'īd. "Vaz'iyat Muallaḥah al-Rusha fī Khilāfihim dar Akhbār 'Alāhiyyah", *Fiqh va Uṣūl*. no. 123, winter 2021/1399, 143-163.
- Mūsawī 'Āmilī, Muḥammad ibn 'Alī. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ 'Ibādāt Sharā'i al-Islām*. Beirut: Āl al-Bayt (AS). Chāp-i Awwal, 1991/1411.
- Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn. *Ajwad Taqrīrāt*. Muqarr Abū al-Qāsim Khū'ī, Ṣaydā: al-Furqān. 1933/1352.
- Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn. *Fawā'id al-Uṣūl*. Muqarr Muḥammad 'Alī Kāzimī. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. Chāp-i Awwal, 1998/1376.
- Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *'Awā'id al-Ayām*. Qum: Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī. 1997/1375.
- Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *al-Rasā'il wa Masā'il*. Qum: Kungirah-yi Buzurgdāsh Muḥaqqiqān Mulā Mahdī va Mulā Aḥmad Narāqī. 2002/1380.
- Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Miftāḥ al-Aḥkām*. Qum: Būstān-i Kitāb Qum. 2010/1388.
- Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Mustanad al-Shī'a fī al-Aḥkām al-Sharī'a*. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Tūrāth. 1995/1415.
- Qurān-i Ḥakīm*. Translated by Nāṣir Makārim Shīrāzī.

Qurbzādih et al. "Tasāmuḥ dar Sanad Rivāyāt Ṭibī", *Majallih-yi 'Ulūm-i Qurān va Ḥadīth*. no. 89, autumn and winter 1971/1391, 83-104.

Rūḥānī, Muḥammad Ṣādiq. *Zubda al-Uṣūl*. Qum: Shuruq. Chāp-i Chāhārum, 2011/1432.

Rūḥānī, Muḥammad. *Muntaqā al-Uṣūl*. Qum: Amīr. 1993/1413.

Ṣāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām*. Beirut: Dār Ihyā 'al-Tūrāth al-'Arabī. s.d.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Munya al-Murīd*. Qum: Maktabat al-A'lam al-Islāmī, Chāp-i Awwal, s.d.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *Sharḥ Bidāyah fī 'Ilm al-Dirāyah*. Qum: Ziyā' Fīrūz Ābādī. 2011/1432.

Subḥānī, Ja'far. *al-Maḥṣūl fī 'Ilm al-Uṣūl*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 1995/1415.

Subḥānī, Ja'far. *al-Rasā'il al-Arba': Qawā'id Uṣūliya wa al-Fiqhīyah*. Qum: Mū'assisah-yi Imām Ṣādiq(AS). 1995/1415.

Surkhih-ī, Aḥsān. "Dīdgāh-i 'Allāmah Majlisī dar Istifādih az Akhyār va Manābi' Ahl Sunat dar Biḥār al-Anwār", *Ḥadīth Ḥawzah*. No. 14, spring and summer 2018/1396, 27-44.

Ṭabātabāyī Qumī, Taqī. *Mabānī Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Qalam al-Sharq. 2005/1426.

Ṭabātabāyī, Muḥammad Ḥusayn. *al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qurān*. Beirut: al-A'lamī. 1970/1390.

Taslīkh, Muḥsin et al. "Vākāvī dar Dilālat Qā'idihyi Mukhālifat bā 'Āmah dar Fiqh va Uṣūl Shī'ah", *Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*. No. 39, winter2020/1398, 573-599.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Amālī*. Qum: al-Thaqāfa. Chāp-i Awwal, 1994/1414.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fī mā Ikhtalafa min al-Akḥbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Awwal, 1970/1390.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-‘Uda fī Uṣūl al-Fiqh*. Qum: Ba‘that. 1996/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhīb al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Waḥīd Khurāsānī, Ḥusayn. *Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qum: Madrisah-yi Imām Bāqir al-‘Ulum(AS). 2008/1386.

